سردار علی سرلک در حال تشریح عملیات برای نیروهای مشرف به شهر سرسنگ

گفت‌وگوی «جوان» با سردار علی سرلک فرمانده عملیات سرّی در خاک عراق

نفوذ چریک‌های ۱۷ساله به امنیتی‌ترین نقطه عراق

■ صغری خیل فرهنگ

«کاخ» بهانه‌ای شد تا با سردار علی سرلک همکلام شوم. کاخ، کتابی است بر اساس روایت سردار علی سرلک از ماجرای یک عملیات سرّی در زمان دفاع مقدس در خاک عراق. عملیاتی که رژیم بعث را شگفت‌زده و غافلگیر کرد. رزمندگان حاضر در این عملیات اغلب‌شان ۱۷ساله بودند و فرمانده عملیات علی سرلک با وجود دشواری‌های باورنکردنی و سخت موفق می‌شود به اهداف از پیش تعیین شده دست پیدا کند. با سردار علی سرلک به گفت‌وگو نشستیم تا از روند اجرای عملیات در شهر سرسنگ عراق و محتوای کتاب کاخ برایمان بگوید. سردار علی سرلک هم با صبوری برایمان از کاخ گفت که به همت آقای علی حمیدی به رشته تحریر در آمده است. آنچه پیش‌رو دارید ماحصل این گفت‌وشنود است.

■ **سرباز فراری و مبارزات مسلحانه**

علی سرلک اهل استان لرستان شهرستان علی گودرز است. سال ۱۳۵۶ در زمان حکومت پهلوی وارد خدمت سربازی شد. مدتی بعد با توجه به فرمان امام مبنی بر ترک پادگان‌ها، از پادگان فرار کرد و از همان زمان به انقلابیون ملحق شد. او از حال و هوای انقلابی آن ایام اینگونه روایت می‌کند و می‌گوید: «شرایط پیچیده و سختی آن زمان حاکم بود. همراه با انقلابیون بودم تا اینکه انقلاب به پیروزی رسید. در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ به صورت مسلحانه وارد این مبارزات شدم.»

■ **مربی تاکتیک عملیات**

او در ادامه می‌گوید: «بعد از پیروزی انقلاب در کمیته شهر قم مشغول فعالیت شده و به محض تشکیل سپاه در سال ۵۸ وارد سپاه پاسداران شدم و یکی از مربیان تاکتیک عملیات روزهای آغازین سپاه بودم. آن زمان چون سپاه تازه تشکیل شده بود، آموزش اهمیت بسیار زیادی داشت که خداوند به من لطف کرد و در کنار دوستان دیگر که بعدها به شهادت رسیدند، مربی تاکتیک عملیات شدم و به آموزش نیروها پرداختم. آن زمان منافقین با بحث‌های مختلفی نظیر خلق عرب، خلق ترکمن و ماجرای آمل سعی در برهم ریختن اوضاع داخلی کشور داشتند. از همه مهم‌تر موضوع کردستان بود. من به کردستان اعزام شدم و چند مرحله برای انجام مأموریت به کردستان رفتم. در کردستان با شهید همت، شهید ترابی و شهید ناصر کاظمی همرزم بودم. بیشترین حضور من در محور کاوه و اورامان بود. مدتی هم در پیرانشهر، بانه و نقده بودم، تا اینکه عملیات پاکسازی انجام شد. به همین شکل حضور ما در کردستان ادامه پیدا کرد تا جنگ جنوب آغاز شد.»

سردار سرلک در ادامه از حضورش در آغازین روزهای جنگ تحمیلی می‌گوید: «همزمان با آغاز جنگ تحمیلی و حمله حزب بعث به جنوب کشور من در سپاه قم بودم و از همانجا به منطقه دارخوین - شادگان اعزام شدم. زمانی هم که خرمشهر در حال سقوط بود من و تعدادی از دوستانم به مدت هشت روز در خرمشهر بودیم و بعد از آن به منطقه دارخوین رفتم و همین طور در سپاه قم بودم تا اینکه لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) تشکیل شد. در ادامه همراه با نیروهای لشکر به جبهه اعزام می‌شدم. هم کار عملیاتی و آموزش و تعلیم و تربیت رزمنده‌ها را بر عهده داشتم.»

■ **آخرین مأموریت؛ کاخ**

سردار علی سرلک در ادامه با اشاره به چرایی ورود سپاه و انجام عملیات در خاک عراق می‌گوید: «یکی از دلایلی که سپاه وارد شمال عراق شد، کمک به مردم مظلوم عراق در شمال عراق بود. ما رفتیم تا به مردم مظلوم شمال عراق در زیر بمباران وحشیانه ارتش بعث کمک کنیم. ما خودمان را به خطر انداختیم تا مردم شمال عراق را نجات دهیم. هدف اول کمک به مردم بود.

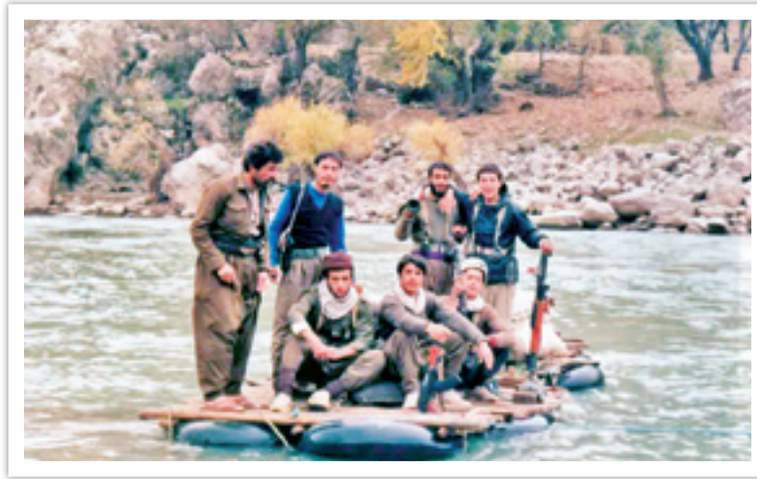

عبور یکی از تیم‌های عملیاتی گردان از رودخانه زاب کبیر (دجله عراق) در استان بارزان

دومین دلیل این بود که از لحاظ نظامی جنوب کشور ما (منطقه خوزستان) مورد توجه ارتش متجاوز بعث بود و از این‌رو فشار روی این منطقه زیاد بود و حساسیت زیادی هم برای ما و هم برای عراق داشت. بنابراین سپاه به لحاظ تاکتیکی وارد شمال عراق شد و لشکرهای حزب بعث را در شمال عراق مشغول کرد که فرماندهان بعث مجبور شوند تعدادی از نیروهای‌شان را به شمال عراق اعزام کنند تا فشار از روی نیروها در منطقه جنوب کمتر شود. باید ارتش عراق را در جایی که فکرش را هم نمی‌کرد، تحت فشار قرار می‌دادیم.

دلیل سوم بحث نهضت‌های جهان اسلام بود. به استناد صحبت‌های حضرت امام خمینی (ره) برای صدور انقلاب اسلامی وارد عراق شدیم. حتی اگر توان داشتیم در استان‌های مرکزی هم نفوذ می‌کردیم که به خاطر شرایط امنیتی نتوانستیم. ما تعداد زیادی از جوانان کُرد عراق را ساماندهی کردیم و بعد از آن همراه با این عزیزان وارد نبرد با حزب بعث شدیم و خودمان مدیریت میدانی‌اش را انجام دادیم. چند عملیات چریکی و پارتیزانی انجام شد که من از میان آن عملیات‌ها به عملیات «کاخ» که بسیار حساس و در بُعد مسافت طولانی بود پرداختم و رویدادها و جریان‌های موجود در عملیات را در کتابی به نام کاخ بیان کردم. هرچند نتوانستم همه سختی این عملیات را در کتاب روایت کنم، اما ماحصل آنچه در توانم بود شد این کتاب که یادگاری از آن ایام ماند. این عملیات آخرین مأموریتی بود که در ایام دفاع مقدس در برد بلند در خاک عراق اجرایی شد.»

■ **نیروهای شهادت‌طلبانه**

سرلک در ادامه از روند اجرای عملیات می‌گوید: «تصمیم اجرای عملیات در رأس گرفته شده بود و ما هم راهی شدیم. آن زمان من فرمانده گردان مالک اشتر (شهادت) بودم و ۲۳سال داشتم. شبی که ما می‌خواستیم به این عملیات بروییم آقای محسن رضایی ما را در مرز بدرقه کرد. مرتضی رضایی، سردار ذوالقدر، سردار نقدی و سردار عزیز جعفری هم در جریان این عملیات بودند. آن زمان نامی برای این عملیات گذاشته نشد، اما گاهی در متون و مطالب به اشتباه این عملیات را فتح ۸ می‌نامند.

بچه‌ها در این عملیات طولانی‌ترین مسیر را طی و بیشترین مشکلات و سختی‌ها را در مسیر پیاده‌روی ۱۸ شبانه‌روزی با توکل بر خدا تحمل کردند. جمع نیرویی که با من وارد این عملیات شد ۹۰نفر بودند که در قالب چند کاروان نظامی - عملیاتی وارد خاک عراق شدیم. سن نیروها از ۱۷سال شروع می‌شد. سردار علی سرلک همچنین به توان و قدرت نیروهای عمل کننده اشاره می‌کند و می‌افزاید: «نیروهایی که در این عملیات حضور داشتند، همه داوطلبانه و شهادت طلبانه با یک برنامه‌ریزی بسیار عالی وارد میدان شدند و تمایل زیادی داشتند در این عملیات حضور داشته باشند. ما هم آموزش‌های تخصصی و طاقت فرسایی را برایشان تدارک دیدیم و عملیات را برای آنها شبیه‌سازی کردیم تا با شرایط منطقه و عملیات بیشتر آشنا شوند.

جغرافیای بسیار خطرناکی مقابل بچه‌ها بود. شهر سرسنگ در شمال استان موصل و استان دهوک عراق قرار دارد و تقریباً به مرز اردن، سوریه و ترکیه نزدیک است. ما تجهیزات و امکاناتی را که برای عملیات لازم بود با اسب و قاطر منتقل کردیم.»

■ **عملیات غافلگیرانه حزب بعث**

سرلک در ادامه از چرایی انتخاب این هدف می‌گوید: «منطقه سرسنگ عراق به دلیل شرایط و اهمیتی که برای صدام داشت، انتخاب شد. کاخ صدام حسین در آن منطقه قرار داشت که برای تفریح به آنجا می‌آمد، برای همین این شهر انتخاب شد. ما مدت زیادی روی این منطقه تحقیق و بررسی کردیم. نمی‌خواستیم مردم آسیب یا صدمه‌ای ببینند. از افتخارات این عملیات بود که اجازه ندادیم یک نفر از مردم در این عملیات کشته شوند. همه تمرکزمان را روی نیروهای نظامی - امنیتی حزب بعث گذاشتیم. به رغم همه مشکلاتی که وجود داشت، الحمدلله عملیات به خوبی و با موفقیت انجام شد.

هر چند جرقه این عملیات و کار شناسایی از ماه‌ها قبل زده شد اما نهایتاً از دی ماه سال ۱۳۶۶ تا ۲۰ اسفند ماه این مأموریت در سخت‌ترین شرایط آب و هوایی یخبندان، سرما و همچنین بی‌غذایی انجام گرفت و به لطف خدا و نگاه اهل بیت (ع) عملیات صددرصد موفق بود. نیروها تا زیر گوش صدام رفتند و زمانی که ما عملیات را انجام دادیم دشمن فکرش را نمی‌کرد که اینقدر به آنها نزدیک باشیم و بتوانیم سرسنگ محل کاخ صدام را مورد حمله قرار بدهیم.

عملیات خیلی غافلگیرانه بود. دشمن ابتدا فکر می‌کرد نیروی هوایی است که شهر سرسنگ را بمباران می‌کند و بعد متوجه شد نیروی پیاده است، اما به رغم همه اینها بچه‌ها در این مدت سه ماه که عملیات طول کشید با ایمان و اراده و همتی که داشتند وارد عملیات شدند و به خوبی کار را به ثمر رساندند. نفوذ چریک‌های ۱۱۸،۱۷ساله به امنیتی‌ترین نقطه عراق، رژیم بعث را به حیرت واداشت، به نحوی که چند لشکر مجهز را از جنوب به منطقه سرسنگ کشاند.»

■ **عبور فاتحانه از دجله**

سرلک از خاطرات تلخ و شیرینی که در روزهای عملیات برای‌شان رقم خورده بود می‌گوید: «خاطرات زیادی در روزهای عملیات برای‌مان رقم خورد که شاید مردم، بسیاری از آنها را باور نکنند. به طور مثال وقتی به رودخانه دجله رسیدیم، عمق هفت متری، عرض ۱۴۰متری و سرعت آب بالایی داشت. ابتدا قطع امید کردیم که امکان عبور از رودخانه برای ما فراهم نشده است اما خداوند زمینه را مهیا کرد و خیلی راحت از دجله عبور کردیم.

یکی دیگر از خاطراتی که می‌خواهم برای‌تان روایت کنم مربوط می‌شود به مرحله‌ای که بچه‌ها دیگر توان راه رفتن نداشتند. نیروها داشتند از شدت گرسنگی و یخبندان از پا در می‌آمدند. من آدرسی سراغ داشتم، دو خانه بود که دیوارهایش را برف گرفته بود. در حینی که برف می‌آمد، در خانه را زدیم. آقایی با عصبانیت بیرون آمد و به ما اهانت کرد و در را محکم زد و رفت و جواب ما را نداد.

در همین فاصله دو دقیقه‌ای خانمی در را باز کرد، با زبان کُردی به این آقا پرخاش کرد که چرا به آنها بی‌احترامی کردی، در را باز کرد و با لهجه کردی به ما گفت که برادرها داخل بیایید. داخل رفتیم. دو اتاق بیشتر نبود. یکی از اتاق‌ها را در اختیار ما گذاشت. وارد اتاق شدیم، فضای کافی وجود نداشت.

لباس‌های بچه‌ها یخ و صورت‌های‌شان قندیل بسته بود. خانم صاحبخانه یک بخاری چوبی آورد و برای‌مان روشن کرد و گفت شرمنده‌ام که چیزی ندارم. خانم که رفت، بچه‌ها از شدت خستگی همان‌طور که نشسته بودند خوابشان برد. کمی بعد یخ‌ها و برف لباس‌های بچه‌ها آب شد و کف اتاق پر از آب شد.

خانم صاحبخانه به ما گفته بود باید ساعت ۴ صبح اینجا را ترک کنیم، اگر ارتش صدام متوجه حضور ما شود، همه اینجا را بمباران می‌کند. هیچ گاه کار این خانم کرد و ایثارشان از یادم نمی‌رود. نمونه‌هایی از این خاطرات در کتاب آمده است.»

■ **سربازی در جهاد تبیین**

سرلک در ادامه می‌گوید: «قبل از انجام این عملیات چند مرتبه‌ای برای شناسایی به عراق رفتم. من سرباز کوچکی بودم که در آن شرایط سربازی‌ام را انجام دادم. بعد از جنگ معاونت آموزشی لشکر علی بن ابیطالب(ع) را بر عهده داشتم و مدتی در نیروی قدس بودم و بعد به نیروی زمینی سپاه رفتم. اگر خدا قبول کند جزو کسانی بودم که یگان صابرین سپاه را راه‌اندازی کرده و در کنار دوستان صابرین بودم. الحمدلله همچنان سرباز هستم و اگر امام زمان (عج) از من قبول کند و دعای مردم و شهدا همراهم باشد، بیش از ۱۰۰هزار نیرو آموزش داده‌ام. چند سالی با بچه‌های بسیج دانشجویی در راهیان نور همراهی کرده‌ام، اما یکی دیگر از فعالیت‌هایی که انجام می‌دهم در بحث «جهاد تبیین» است که مورد توجه رهبری است. آنچه در جهاد تبیین مورد اهمیت است اول کادرپروری است که از سال‌های پیش این را شروع کردیم. دوم شناساندن انقلاب اسلامی به نسل جدید است. ما باید انقلاب را به نسل جدید معرفی کنیم و دلایلی را که با حکومت شاه جنگیدیم شرح دهیم. باید به جوانان‌مان بگوییم چرا استکبار با انقلاب مخالف است و چرا ما با آنها مخالف هستیم. در جهاد تبیین همه اینها باید به نسل جوان گفته شود و خود جوان قضاوت کند. ما تا دشمن را نشناسیم نمی‌توانیم با آن مقابله و از انقلاب‌مان دفاع کنیم. متأسفانه نتوانستیم به خوبی انقلاب را به نسل هشتادی‌ها انتقال دهیم. اگر کار فرهنگی در صداوسیما انجام می‌دادیم و از چرایی دفاع مقدس و رفتن شهدا می‌گفتیم، اگر مسائل امروز و دیروز را به خوبی برای‌شان تبیین می‌کردیم، اگر ابعاد مختلف اقتصادی، امنیتی، سیاسی و پژوهشی را بازگو و امیدآفرینی می‌کردیم با شرایط بهتری روبه‌رو بودیم. «کاخ» شاید گامی در جهت جهاد تبیین باشد که رهبری دغدغه‌اش را دارند. امیدوارم توانسته باشم بخشی از تاریخ دفاع مقدس را به خوبی روایت کنم.»

کتاب کاخ شرحی بر عملیات رزمندگان در عمق خاک عراق است

> نیروهایی که در این عملیات حضور داشتند همه شهادت طلبانه وارد میدان شدند. ما هم آموزش‌های تخصصی و طاقت فرسایی را برایشان تدارک دیدیم و عملیات را برای آنها شبیه‌سازی کردیم تا با شرایط منطقه و عملیات بیشتر آشنا شوند. جغرافیای بسیار خطرناکی مقابل بچه‌ها بود

اولین لحظات ورود نیروها به خاک عراق

> عملیات خیلی غافلگیرانه بود. دشمن ابتدا فکر می‌کرد نیروی هوایی است که شهر سرسنگ را بمباران می‌کند بعد متوجه شد نیروی پیاده است. نفوذ چریک‌های ۱۸،۱۷ ساله به امنیتی ترین نقطه عراق، رژیم بعث را به حیرت واداشت، به نحوی که چند لشکر مجهز را از جنوب به منطقه سرسنگ کشاند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۲۷

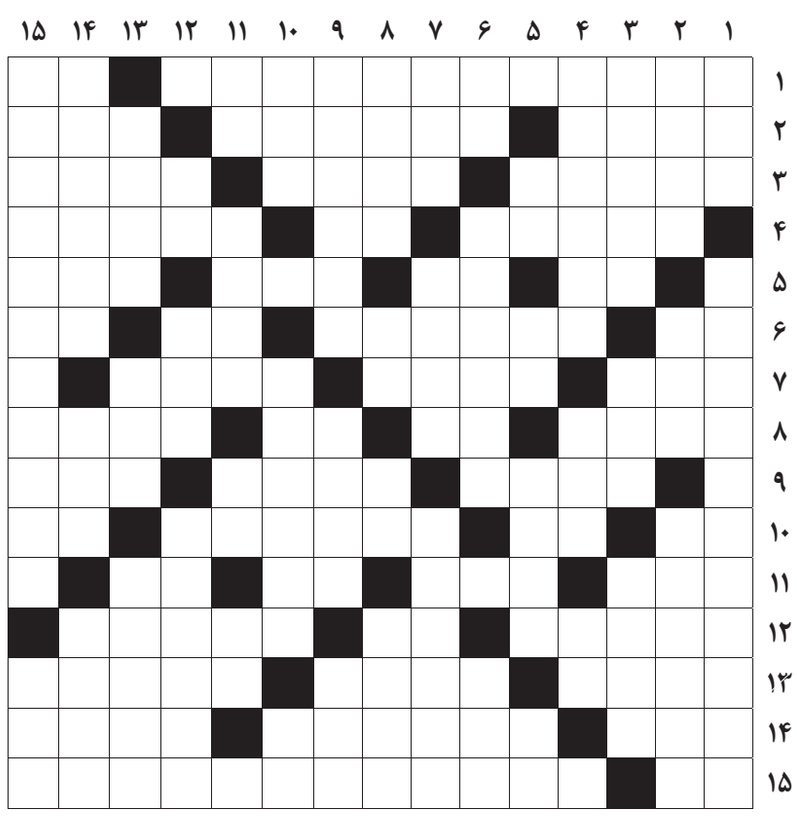

از راست به چپ

■ ۱-از رشته‌های ورزشی گروهی که کشورمان حرف‌های زیادی برای گفتن در آن دارد- گشوده ■ ۲-کیسه زر- آقای گل جام جهانی روسیه- خطای نرم‌افزاری ■ ۳-مؤسس سلسله ایلخانی- ابریشم سفید- پدر عمار ■ ۴-سالنما- عکس پا- ناشایست ■ ۵-رساله دکتری- سرکه- خاطر و ذهن- جمع منت ■ ۶-خاندان- پوشیدگی نظامی- پسوند خوراک- عدد رمزی ■ ۷-کلاغ- دادخواهی- بازجو ■ ۸-چهارپایان- کلاه فرنگی- خیس- شهری در آذربایجان شرقی ■ ۹-باتدبیر- نوعی شیشه- جنگ ■ ۱۰-اندک- بز کوهی- موازی- ویتامین جدولی ■ ۱۱-خبرگزاری امارات- پول کره- تکنیک- نو و باز نشده ■ ۱۲- قفل ساز- شکم‌بند طبی- نازا ■ ۱۳-پماد ضدسردرد- درختی همیشه سبز و زینتی- میدان اصلی و ملی تهران ■ ۱۴-سدی در تهران- فیلم جان فورد- ویرایش متن ■ ۱۵-پوستین وارونه- رمان معروف استیفن گرین، نویسنده امریکایی

از بالا به پایین

■ ۱-تعجب علیامخدره- رمان سنت اگزوپری، نویسنده و خلبان فرانسوی که در جنگ جهانی دوم مفقود شد ■ ۲-غذای مجردی- کنسل کردن- منبع درآمد دولت‌ها ■ ۳-شایستگی- اسم- از فرشتگان شب اول قبر ■ ۴-سازمان تبهکاران ژاپن- نسبتاً خوب- مزه خرمالو ■ ۵-تصدیق فرانسوی- واحد بازی تنیس- کریستال- وجه اشتراک دشوار و دشمنی ■ ۶-نفس سوزناک- از خلفای عباسی- درس خوانده ■ ۷-از القاب اروپایی- شامی- از پرندگان بدون پرواز ■ ۸-پدر شعر نو- مخفف هستم- بنده و شما- مادر امام زمان(عج) ■ ۹-پدر نمایشنامه‌نویسی انگلیسی و خالق هملت- رفتن به مکان مقدس- درخت قالیبافان ■ ۱۰-سیاه شاعرانه- قرمز مایل به نارنجی- واحد سیگار ■ ۱۱-ماهی کنسرو- پنبه‌زن- فرمان اتومبیل- یک و یک ■ ۱۲-حرف انتخاب- نوعی پخت برنج- ابدی و جاوید ■ ۱۳-ریز نمرات دانش‌آموز- زبانه آتش- رکود بازار ■ ۱۴-نوعی ترانه شاد نواحی جنوب- مقدمه لشکر- آواز کبوتر ■ ۱۵-بزرگنمایی- غول یخی هیمالیا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷			۹	۱				
				۵		۴	۲	
۳	۹							
						۶		۴
			۱	۶	۷			
۹	۶							۷
		۱	۳		۴			
		۲						
						۲	۵	

جدول کلمات متقاطع
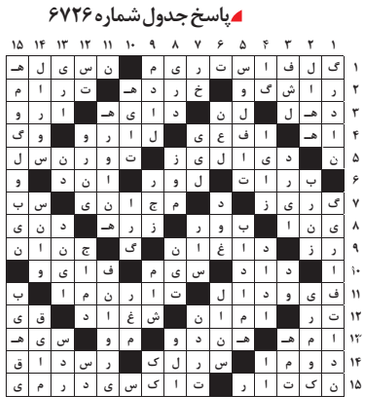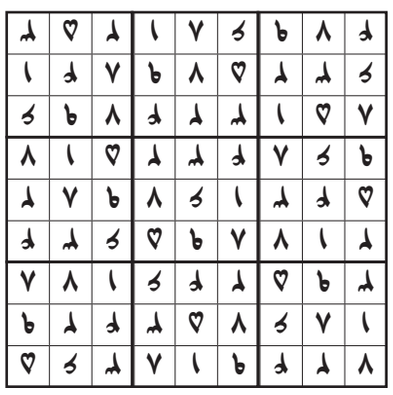
پاسخ جدول شماره ۶۷۲۶